



Explanation of cultural commonality in Middle Zagros (Lorestan, Ilam and Kermanshah)

Siavash GHolipor 1*

*1 Corresponding Author, Associate Professor of Sociology, Faculty of Literature and Humanities, Razi University, Kermanshah, Iran gholipoor.sia@gmail.com

ARTICLE INFO

Article type:
Research Article

Article History:
Received
September 11, 2023
Accepted
November 22, 2023

Keywords:
Kochroi, Middle
Zagros, Ilrah,
settlement
network, social
....connection

ABSTRACT

This article explains the cultural similarities in Middle Zagros with emphasis on the three provinces of Lorestan, Kermanshah and Ilam. Qualitative research method and data collection techniques are document review and observation. The findings show that in the current situation, three factors are the reason for the decline of social relations in three provinces. First, the three settlement networks of Pishkoh, Peshtkoh and Kermanshahan, which have many intra-network and few extra-network relationships. Second, distinctive ruggedness and third, abundant communication infrastructure in nearby areas. Despite the few connections between these three networks, there are many cultural commonalities between them, the most obvious of which are the extent of the family and kinship system, Ili politics, rituals of mourning and mourning, dance and food. The main reasons for these commonalities are in the production method of kochroi, which spread through the communication network of the roads in the middle Zagros. Migration is the reason for the formation of the character of generosity, bravery, the expansion of the family and kinship system, groupism, cooperation and cooperation, and political dominance. These characteristics spread through the north-south and east-west tribal roads that spread from the heights of Alvand, Green, Sefidkoh, Kabirkoh to the plains of North Khuzestan, Ilam and West Kermanshah, which made social communication possible in every place of this land as a capillary network.



دانشگاه لرستان

شاپای الکترونیکی: ۸۹۴۴-۲۹۸۰

پژوهش های نوین در مطالعات علوم انسانی اسلامی

<http://www.api.lu.ac.ir>



مقاله پژوهشی

تبیین اشتراکات فرهنگی در زاگرس میانی (لرستان، ایلام و کرمانشاه)

سیاوش قلی پور^{۱*}

^{۱*} دانشیار جامعه‌شناسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران gholipoor.sia@gmail.com

اطلاعات مقاله

دریافت مقاله:

۱۴۰۲/۰۶/۲۰

پذیرش نهایی:

۱۴۰۲/۰۹/۰۱

واژگان کلیدی:

کوچروی، زاگرس میانی، ایل‌راه، شبکه سکونت‌گاهی، ارتباط اجتماعی.

چکیده

این مقاله به تبیین اشتراکات فرهنگی در زاگرس میانی با تاکید بر سه استان لرستان، کرمانشاه و ایلام می‌پردازد. روش پژوهش کیفی و فنون گردآوری داده بررسی اسناد و مشاهده است. یافته‌ها نشان می‌دهند که در شرایط کنونی سه عامل سبب پایین آمدن روابط اجتماعی در سه استان است. نخست، سه شبکه سکونت‌گاه پیشکوه، پشتکوه و کرمانشاهان که روابط درون شبکه‌ای زیاد و برون شبکه‌ای اندکی دارند. دوم، ناهموازی‌های تمایزآفرین و سوم، زیرساخت‌های ارتباطی فراوان در مناطق مجاور. با وجود ارتباطات اندک این سه شبکه، اشتراکات فرهنگی زیادی میان آنان وجود دارد که گستردگی نظام خانواده و خویشاوندی، سیاست ایلی، مناسک سوگ و سور، رقص و غذا از جمله بارزترین آن‌ها هستند. دلایل اصلی این اشتراکات در شیوه تولید کوچروی است که از طریق شبکه ارتباطی ایل‌راه‌ها در زاگرس میانی اشاعه پیدا می‌کرد. کوچروی سبب شکل‌گیری منش سخاوتمندی، سلحشوری، گسترش نظام خانواده و خویشاوندی، گروه‌گرایی، همیاری و همکاری و تسلط امر سیاسی است. این ویژگی‌ها از طریق ایل‌راه‌های شمالی-جنوبی و شرقی-غربی که از ارتفاعات الوند، گرین، سفیدکوه، کبیرکوه تا دشت‌های شمال خوزستان، ایلام و غرب کرمانشاه اشاعه پیدا می‌کرد که به مثابه شبکه مویرگی در جای جای این سرزمین ارتباطات اجتماعی را ممکن می‌ساختند.

۱- مقدمه

زاگرس رشته کوه عظیمی است که از شمال غرب ایران شروع و به سمت جنوب شرقی تا تنگه هرمز ادامه دارد. این رشته کوه ۱۳۵۰ کیلومتر طول دارد و «پهنای متفاوتی دارد. کم‌عرض‌ترین قسمت آن حدود ۱۲۵ کیلومتر در حوالی رود دز و پهن‌ترین قسمت آن حدود ۲۷۵ کیلومتر در فارس می‌باشد». در ادبیات جغرافیایی منطقه آذربایجان را زاگرس شمالی، از دشت کرمانشاه تا دشت شیراز را زاگرس مرکزی و از شیراز تا تنگه هرمز را زاگرس جنوبی می‌نامند. با اینکه زاگرس از نقطه صفر مرزی در شمال غربی تا نزدیکی تنگه هرمز امتداد دارد و انتظار تفاوت و گوناگونی در آن زیاد است اما به جای آن، اشتراکات فرهنگی پررنگ است. این اشتراکات در تمام زوایا و جوانب زندگی مردمان این کوهستان از نغمه‌ها و آواها، رقص، غذا، نظام خانواده و خویشاوندی گرفته تا سبک زندگی و مناسک را در برمی‌گیرد. با مشاهده و تعمق در این اشتراکات متوجه می‌شویم که گویی ساکنان زاگرس میانی در یک حوزه فرهنگی همگن زیسته‌اند. این میزان از اشتراکات معمولاً در اجتماعات با جمعیت محدود در قبایل ابتدایی، اجتماعات محصور در جغرافیا و کم ارتباط با بیرون، فرقه‌ها و انجمن‌های مخفیانه پذیرفتنی است اما وجود آن در میان ساکنین زاگرس که از نقطه صفر مرزی در مرزهای ایران با ترکیه و ارمنستان شروع و تا تنگه هرمز امتداد دارد، نیازمند تبیین و چرایی موشکافانه‌ای است. دلیل اشتراکات فرهنگی فراوان در زاگرس چیست؟ پاسخ به این پرسش زمانی دشوارتر می‌گردد که می‌دانیم هویت‌های مختلفی در زاگرس زندگی می‌کنند که خودشان را در لوای «قومیت» بازنمایی می‌کنند. اقوام ترک، کرد، لر، لک و فارس ساکنان اصلی زاگرس هستند. در زاگرس میانی سه قوم کرد، لک و لر زندگی می‌کنند و هر کدام بر تمایز قومی خویش اصرار دارند. این اقوام برخی عناصر فرهنگی متفاوت مانند «زبان» را برای تمایز قومی به خدمت گرفته‌اند. عناصر فرهنگی زمانی که وارد مناسبات «ما» و «دیگری» در مقوله هویت شوند به عناصر هویتی تبدیل می‌شوند. با وجود تفاوت هویتی در زاگرس میانی اشتراکات فرهنگی فراوانی وجود دارد. این مقاله تلاش می‌کند که دلیل این اشتراکات را داکاوی کند.

۲- ارتباطات اجتماعی اندک کنونی در زاگرس میانی

آنچه که اکنون مشاهده‌پذیر و دریافتنی است سه مولفه تمایز آفرین ۱. شبکه‌های سکونت‌گاهی مستقل؛ ۲. ناهمواری‌های تمایز آفرین و ۳. امکانات ارتباطی آسان در مناطق مجاور (به جز زاگرس میانی)، تماس اجتماعی در مقایسه با دیگر نقاط ایران را به حداقل می‌رساند.

سه شبکه سکونت‌گاهی مستقل: این سه شبکه عبارتند از کرمانشاهان، پیشکوه و پشتکوه که تعاملات درون شبکه‌ای آن‌ها زیاد و برون شبکه‌ای اندک است. شبکه سکونت‌گاهی کرمانشاهان از مرز عراق در غرب تا کوه‌های الوند در شمال و فلات کاکاوند در شرق و سومار در جنوب را در بر می‌گیرد. این منطقه دارای دشت‌های بزرگ ماهیدشت، زهاب، میان‌در بند، چمچمال، بیلوار، روانسر، کوزران، اسلام‌آباد، کرد، صحنه، دینور، سرقلعه، گیلان‌غرب، سنقر و هرسین و کوه‌های بزرگ شاهو، دالاهو، پراو و دالاخانی است که ۳۴ شهر بزرگ، میانی و روستا شهر در درون آن با هم شبکه ارتباطی وسیعی را تشکیل داده‌اند که کانون آن کلانشهر کرمانشاه است.

شبکه سکونت‌گاهی پشتکوه به مرکزیت شهر ایلام است که از مرز عراق تا دامنه‌های کبیرکوه و بخش‌های از آن را در بر می‌گیرد. دشت‌های بزرگی مانند عباس، موسیان، دهلران، مهران، هلیلان، ایوان، صالح‌آباد، دره‌شهر، چالاب و محسن‌آباد در آن قرار دارند. ۲۲ شهر میانی، کوچک و روستا شهر در این مجموعه شهری با هم ارتباط دارند.

شبکه سکونت‌گاهی پیشکوه به مرکزیت خرم‌آباد و بروجرد که غالباً کوهستانی است. رشته‌کوه‌های گرین، اشترانکوه، اسپه‌کوه، قالی‌کوه، تمندر از مشهورترین آنهاست. دشت‌های سیلاخور، الشتر، نورآباد، خرم‌آباد، چالانچولان، کوه‌دشت در این منطقه سکونت‌گاهی قرار دارند. علاوه بر این، ۲۴ شهر میانی، کوچک و روستا شهر نقاط تشکیل دهنده این شبکه سکونت‌گاهی هستند.

عمده ارتباطات هر کدام از این سه مجموعه بر مدار شهر مرکزی استان می‌چرخد که تقسیمات استانی و دیوانسالاری، تاریخ و موقعیت استراتژیک از دلایل کانونی بودن آن است. هر چه ظرفیت‌های اقتصادی استان کمتر و نقش دستگاه‌های دولتی پررنگ‌تر

باشد ارتباط مجموعه سکونت‌گاهی با مرکز استان بیشتر است. اگر ظرفیت‌های اقتصادی بیشتر باشد به احتمال زیاد دیگر شهرهای شبکه سکونت‌گاهی خوداتکاتر و مستقل از دستگاه سیاسی و اداری خواهند بود.

ناهمواری‌های تمایزآفرین: رشته‌کوه‌های طولانی با جهت شمال غربی به جنوب شرقی در کم‌بسامد بودن ارتباطات میان این سه مجموعه سکونت‌گاهی نقش دارد. رشته‌کوه‌های صعب‌العبور و موازی‌الوند، گرین، سفیدکوه و کبیرکوه به مانند دیوارهای بلند و طولانی دشت‌های گوناگون را از هم جدا کرده‌اند. در شمال غربی استان کرمانشاه رشته‌کوه‌های شاهو، دالاخانی و دالاهو ارتباط مناطق مختلف را قطع کرده‌اند. کبیرکوه بزرگ‌ترین و منظم‌ترین رشته‌کوه ایلام است که حدود ۱۶۰ کیلومتر طول دارد و از جنوب ایلام چون دیواری نفوذناپذیر در جهت شمال غربی-جنوب شرقی امتداد می‌یابد و در سمت راست کرخه به زمین هموار تبدیل می‌شود. در شرق و غرب این کوه دو رشته کوه کم‌عرض وجود دارند که با آن حدود ۳ تا چهار کیلومتر فاصله دارند. سفید کوه نیز از خرم‌آباد شروع و تا تنگ گاشمار در جنوب نورآباد ادامه دارد و طول آن ۵۶ کیلومتر است. کوه گرین نیز از بیستون در کرمانشاه شروع و اشترانکوه دنباله آن است. «طول آن ۱۸۰ کیلومتر است» (ایزدپناه ۱۳۶۳: ۷-۶). کوه الوند نیز در جنوب همدان و شمال تویسرکان قرار دارد و دارای جهت شمال غربی-جنوب شرقی است.

کبیرکوه ارتباط پیشکوه و پشتکوه، گرین ارتباط دشت‌های الشتر و نورآباد را با نهاوند و سیلاخور، دالگیر و کوه‌های نامنظم مجاورش ارتباط نورآباد با کوه‌دشت، کوه‌های دالاهو ارتباط روانسر، جوانرود با اسلام‌آباد و دشت زهاب را دشوار ساخته‌اند. این رشته‌کوه‌ها، جاده‌سازی‌های سده اخیر را با مشکلات زیادی روبرو ساختند و مهندسان، ساختن جاده در دشت را مقرون به صرفه‌تر دیدند. بنابراین جاده‌ها نیز تحت تأثیر ناهمواری نتوانستند بر موانع طبیعی فائق آیند و همچنان رشته‌کوه‌ها به مثابه دیوار ارتباط دشت‌های موازی با یکدیگر را دشوار ساختند. بنابراین نقاط سکونت‌گاهی دو طرف رشته‌کوه‌ها به رغم مجاورت جغرافیایی، از طریق فواصل جاده‌ای طولانی به هم متصل شدند. حدفاصل هرسین و کوه‌دشت کوه‌های سرکشتی است که حدود ۶۰ کیلومتر هستند اما این فاصله از طریق جاده‌ای که از کرمانشاه عبور می‌کند به ۲۳۰ کیلومتر افزایش یافته است.

امکان‌ات ارتباطی آسان در مناطق مجاور زاگرس میانی: موانع بزرگی در مرز سه شبکه سکونت‌گاهی (کبیرکوه در مرز پیشکوه و پشتکوه، گرین در مرز پیشکوه و نهاوند و تویسرکان، قلاجه در مرز کرمانشاه و سومار) و در درون شبکه‌ها (دالاهو در مرز سرزمین جاف‌ها و کله‌رها، گرین در مرز الشتر و سیلاخور) ارتباطات اجتماعی در زاگرس میانی را با محدودیت‌های فراوانی روبرو ساخته است. حمل و نقل جاده‌ای خارج از زاگرس میانی امکان‌های دیگری را برای ارتباط این سه شبکه سکونت‌گاهی فراهم ساخته است. برای مثال، جنوب منطقه پشتکوه با خوزستان و قبایل عرب ارتباط بیشتر و راحت‌تری دارند. بخش شرقی و جنوبی منطقه پیشکوه نیز با اراک، اصفهان و شمال خوزستان ارتباط دارند. منطقه کرمانشاه نیز با همدان، تهران و سنج‌تعاملات بیشتری دارند. اکنون این سوال مطرح است که به رغم ارتباطات اجتماعی اندک در میان این سه شبکه سکونت‌گاهی، آیا اشتراکات فرهنگی میان سه شبکه سکونت‌گاهی مد نظر این مقاله وجود دارد؟

۳- اشتراکات فرهنگی گوناگون در زاگرس میانی

با وجود تماس اجتماعی اندک میان سکونت‌گاه‌های زاگرس مرکزی، اشتراکات فرهنگی زیادی میان آنان وجود. میزان این اشتراکات چنان زیاد است که گویی یک حوزه فرهنگی هستند. اکنون به فراخور موضوع به برخی از این اشتراکات اشاره می‌کنم. برجستگی نظام خانواده و خویشاوندی: دایره مناسبات خانواده و خویشاوندی بنابر فرهنگ‌ها و جوامع از گستردگی‌ها یا فروبستگی‌های گوناگونی برخوردار است. زاگرس‌نشینان دارای روابط خویشاوندی گسترده‌ای هستند که از دایره خویشاوندان نسبی و سببی فراتر می‌رود و تا سطح طوایف و ایل را در بر می‌گیرد. این روابط از طریق «عصبیت» ایل را به مجموعه یکپارچه‌ای تبدیل می‌کرد. عصبیت نیرو یا غرور قومی است که افراد را وادار به حمایت از یکدیگر و اعمال قدرت می‌کند. عصبیت اغلب در میان کسانی است که از یک خاندان یا یک پشت باشند. چه از این راه شکوه و قدرت ایشان نیرو می‌یابد و بیم آن در دل

دیگران جا می‌گیرد زیرا غرور قومی هر یک از افراد قبیله نسبت به خاندان و عصبیت خود از هر چیزی مهم‌تر است (ابن‌خلدون، ۱۳۳۶، ج ۱، ۲۴۶).

خویشاوندی و اصل و نسب داشتن شرط لازم و نه کافی برای عصبیت بود. عصبیت از طریق هم‌پیمانی و هم‌سوگندی نیز گسترش می‌یافت و در شرایطی پا می‌گرفت که گروهی در خطر باشند. این امر در هم‌آمیختن طوایف، یاریگری و افزایش نیرو را در سطح ایل ممکن می‌ساخت. اهمیت خانواده و خویشاوندی به مانند گذشته همچنان حفظ شده و مردم بدان احترام می‌گذارند. خانواده و خویشاوندی همچنان راهبر بسیاری از مناسبات در زاگرس میانی از قبیل مشارکت اجتماعی و سیاسی است. سیاست ایلی: نظام اجتماعی زاگرس نشینان متأثر از کوچروی، مبتنی بر تمایلات ایلی بود و هنوز این روساخت فرهنگی به حیات خویش ادامه می‌دهد. این ایل‌ها در زاگرس میانی تحت لوای سه قوم کرد، لک و لر خود را تقسیم‌بندی می‌کنند. هر قوم از ایل‌های مختلفی تشکیل شده است (نک: جدول شماره ۳). این تمایزات در دوران اخیر در درون دیوانسالاری خود را بازتولید کرده تا جایی که در مواجهه با ماهیت عقلانی آن تضادها و سهل‌گیری‌های خاصی را به وجود آورده است. گروه‌گرایی و بخشی‌نگری یکی از آسیب‌های موجود در دیوانسالاری است. گاهی کارکنان یک اداره خاص غالباً اعضای یک گروه مشخص هستند. گاهی مدیران ارشد از هم ایلی‌های خود حمایت بیشتری می‌کنند.

بخش دیگری از این روساخت ایلی خود را در انتخابات بازتولید می‌کند. هنوز تمایزات قومی و ایلی راهبر مشارکت سیاسی هستند. در کلانشهر کرمانشاه قومیت (کرد/لک) مهم‌ترین متغیر است. در استان ایلام و لرستان ایلات و طوایف بازیگران اصلی مشارکت سیاسی هستند. گاهی این نوع از سیاست منازعات و کشمکش‌های خونینی را به دنبال داشته است. مشارکت سیاسی در معنای فردگرایانه آن هنوز در زاگرس همه‌گیری ندارد و رهبران ایلات و طوایف همچنان مهم‌ترین رهبران فکری و عملی در این عرصه هستند. مرجعیت رهبران سنتی را عصبیت، خانواده و خویشاوندی و ایل و طایفه تعیین می‌کند و نه دانش‌های تخصصی مدرن مانند «سیاست‌شناسی» و «سیاست‌های» و «سیاست‌رادیکال» و نظایر آن. در زاگرس میانی دانشگاهیان در مقایسه رهبران ایل‌ها و طوایف هنوز مرجع فکری نیستند و جایگاه سخن و نقش تصمیم‌گیرنده جدی ندارند. هنوز در جامعه روستایی کدخدایان و رئیس‌العشایرها در حل و فصل امور نقش دارند و دهیاران، بهورزان، متخصصین جهاد کشاورزی و دیگران جای آنان را نگرفته‌اند. مدیریت شهری (شورای شهر و شهرداری) بیشتر از دیگر نهادها از دانشگاه فاصله دارند. فضای شوراهای شهر در طول سالیان گذشته تحت سلطه مناسبات سنتی و روندهای سرمایه‌ای قرار داشته است و دانشگاه نتوانسته است جایی در این میان داشته باشد. نمایندگان شورای شهر و نمایندگان مجلس و امدار رهبران سنتی هستند و نه شهروندان و نهادهای شهری امروزی. به همین دلیل کمتر به دانشگاه نیاز دارند. تاکنون برنامه ریزان علمی در تصمیمات این شورای شهر نقش نداشته است یا اگر هم برنامه مدونی وجود دارد رسانه‌ای نشده است. شهرداری‌ها هم رابطه تعریف شده‌ای با دانشگاه ندارند. سالهاست که مشخص نیست رشد و توسعه شهرها بر اساس چه الگو و برنامه‌ای پیش می‌رود. خیلی از پروژه‌های توسعه‌ای در درون شهر اجرا می‌شوند اما دانشگاه نقشی در مراحل ساخت آن ندارد. تعداد زیادی از برنامه‌های شهر در سطح کارشناسان ادارات و بدون مشورت دانشگاه انجام می‌گیرد.

مناسک: گستردگی روابط خانواده و خویشاوندی که با ادبیات کنونی جامعه‌شناسی می‌توان آنرا سرمایه اجتماعی درون‌گروهی نامید در مناسک تبلور شگرفی پیدا می‌کرد. مناسک محلی برای میثاق دوباره و اعلام همبستگی آنان بود. زاگرس نشینان از این طریق مناسبات خویش را بازتولید می‌کردند. مهم‌ترین مناسک آنان سوگ و سوره بودند. دنان‌روکی (مناسک گذار)، سرچله و دیگر مناسک اهمیت به مراتب کمتری داشتند. سوگ به جهت اهمیت و نحوه برگزاری از سوره مهم‌تر بوده به مثابه فضای سیالی بود که ضمن تحکیم همبستگی اجتماعی، ساختارهای اجتماعی را به نمایش می‌گذارد و تمایزات اجتماعی را بازتولید می‌کرد. بزرگان طوایف یک ایل و ایل‌های مجاور حتماً در سوگ شرکت می‌کردند و این بیانگر بیشترین احترام برای صاحبان عزا و طایفه آنان بود. هر چه فرد متوفی جایگاه والاتری داشت سران قبایل بیشتری در این مراسم شرکت می‌کردند.

از میان مناسک مختلف در زاگرس میانی سوگ همچنان جایگاه خود را حفظ کرده است و با دقت و شکوه وصف‌ناشدنی برگزار می‌شود (قلی‌پور ۱۳۹۷). با اینکه در سال‌های اخیر مناسکی مانند جشن تولد و سور از جانب رسانه‌های اجتماعی، سینما و تلویزیون بیشتر تبلیغ می‌شود اما سوگ همچنان جایگاه والای خود را حفظ کرده است. پرسش جدی این است که چرا همچنان سوگ در زاگرس میانی جایگاه والای خود را حفظ کرده است. برای پاسخ به این سوال باید به ویژگی سکونت‌گاه‌های شهری اشاره کرد. در این شهرها فضاهای عمومی برای حضور افراد، گردهم‌آیی، باهم بودن و دیدار و گزینش وجود ندارد یا چنان کم هستند که نمی‌توانند گروه‌های مختلف جمعیتی را پوشش دهند به ویژه میانسالان و سالمندان. مهاجرت‌های بی‌رویه پس از اصلاحات ارضی امکان توجه به فضاهای عمومی را دشوار ساخت و هنوز این مهم به طور جدی در دستور کار مدیریت شهری نیست. در غیاب چنین فضاهایی سوگ به مانند فضایی سیال برای حضور همگان و دیدار گزینش عمل می‌کند. سوگ فضایی است که با سرعت در مکان (محل زندگی متوفی) مستقر می‌شود و از طریق مکانیسم اجبار (حضور در مراسم) همگان را گرد هم می‌آورد و از این طریق می‌توانند همبستگی اجتماعی را حفظ کنند.

همه این موارد که در زمره اشتراکات فرهنگی زاگرس بودند و به طور مستقیم تحت تاثیر شیوه زیست کوچروی قرار داشتند. اما ماجرا به همین جا ختم نمی‌شد و تعاملات متقاطع و چند جانبه نیز بدان دامن می‌زد. در نتیجه این تعاملات وجوه دیگری از فرهنگ مانند موسیقی و فولکلور را در بر می‌گرفت.

رقص: در زاگرس رقص حرکتی دسته‌جمعی است که همه افراد به طور خطی و دست در دست هم اشکال گوناگونی از حرکات موزون را اجرا می‌کنند. نفر اول با دستمالی سفید در دست مدام آن را به نشانه صلح تکان می‌دهد. با وجود برخی اختلافات جزئی رقص‌ها در سرتاسر زاگرس شبیه هم هستند.

غذا: در زمینه غذا تفاوت شباهت کمتری به چشم می‌خورد. با این وجود غذای «ژیر برنجی» در زاگرس میانی نزد همگان مشترک است. نحوه پخت و سرو این غذا مشترک است و در مناسک و آیین‌ها یا مهمانی‌های بزرگ پخته می‌شود.

می‌توان فهرست بلند بالایی از این اشتراکات به ویژه در حوزه موسیقی و مقام‌های آن ارائه کرد. از آنجا که این مقاله به دنبال توصیف این اشتراکات نیست بدین ترتیب تلاش می‌کنیم دلیل این اشتراکات فرهنگی را کندوکاو کنیم. سرخ دستیابی به پاسخ به شیوه تولید کوچروی ارتباط دارد که در سده گذشته روبه نابودی نهاد.

۴- شیوه تولید کوچروی در سده سیزدهم

در سده سیزدهم کوچروی وجه غالب زندگی زاگرس نشینان بود (قلی‌پور، ۱۴۰۰). در یک نگاه کلی کوچروان بر اساس وضعیت جغرافیایی (ناهمواری و آب و هوا)، تغییر فصل، نوع دام و دسترسی مرتع دو دسته بودند. نخست، گروهی مانند ترکان، مغولان و اعراب صحراگرد (بیابانگرد) بودند و همواره برای دسترسی به مرتع در دشت‌های بی‌انتها جابجا می‌شدند. آنان سکونت‌گاه‌های موقتی نداشتند. تفاوت آنان در نوع مرتع (صحراهای پرعلف آسیای مرکزی، صحراهای خشک عربستان، شمال آفریقا و فلات مرکزی ایران) و نوع دام (گاو، شتر و احشام و اسب) بود.

جدول شماره ۲. مقایسه دو نوع کوچروی (بیابانگردی، عشایر کوهستان)

عشایر کوهستان	بیابانگرد	
مشخص	نامشخص	قلمرو کوچ
مشخص	نامشخص	مسیرهای کوچ
کوهستان و دشت	بیابان و صحرا	ناهمواری
ایل‌راه‌های دارای هویت	نامشخص و پراکنده	راه
گوسفند	اسب، گاو، شتر، بز	دام

دوم، کسانی که میان کوه و دشت یا سردسیر و گرمسیر حرکت می‌کردند مانند عشایر زاگرس، البرز، آذربایجان و ترکیه. اینان با شروع سرما در اوایل پاییز برای رهایی از سرما و دسترسی به مرتع تازه از ارتفاعات به سمت دشت‌های پست و گرم می‌رفتند و با شروع گرما در اوایل بهار از دشت‌ها به سمت ارتفاعات کوچ می‌کردند. گروه اخیر، موضوع بررسی این مقاله هستند. بر طبق داده‌های جدول شماره ۳ گروه دوم ایل‌های گوناگون و متعددی بودند که تا حدودی دارای گرمسیر و سردسیر یا قلمرو کوچ مشخصی بودند که از مسیرهای شناخته شده‌ای عبور می‌کردند و گاهی دارای سکونت‌گاه‌های تابستانی و زمستانی بودند که «گرنگ» نام داشت. این ایل‌ها برای جابجایی میان دشت‌های گرمسیری و ارتفاعات از میان کوه‌های صعب‌العبور از طریق ایل‌راه‌ها عبور می‌کردند که کمی بعدتر بدان خواهیم پرداخت.

تنها چیزی که اهمیت داشت دسترسی به مرتع و دمای مناسب برای حیات احشام بود و موانع طبیعی چندان اهمیتی نداشتند. دلیل این بی‌اهمیتی به شیوه تولید آنان بستگی داشت که همانا پرورش دام بود. حرکت دام نیاز به زیرساخت خاصی نداشت و کوچک‌ترین مسیر طبیعی می‌توانست شانس عبور را برای آنان فراهم سازد.

ایل	سردسیر	گرمسیر	زبان	مسکن روستایی و سیاه‌چادرا
کلهر	ارتفاعات ماهیدشت و حسن‌آباد تا اسلام‌آباد و گوآور	نوار سومار، نفت‌شهر مندلی که شامل گیلانغرب، چله، کفرآور، دیره، ویژه‌نان، پشته امام حسن و قلعه سبزی است	کرد	۱۱/۵۰۰
جاف	دامنه شاهو، کوه بنی‌گز، کوه سارابند، کوه ماکوان، دشت حر، شالی‌آباد، حلول و زمکان	مرخیل، خانه شور، ازگله، باویسی، سرفلعه، جیگیران، زهاب، حاجی‌لر، چوارکلاو	کرد	-
زنگنه	ماهیدشت، قیماش، تالاندشت، میدان تیر، جلالوند، مندرک، سرفیروزآباد و هرسم	شیروان	کرد	۱۰/۰۰۰
گوران	دامنه کوه دالاهو، ارتفاعات شمال شرقی اسلام‌آباد تا منطقه پاتاق	بشیوه، جگرلو، نصرآباد، ذهاب و کنار رود دیاله	کرد	۳/۳۰۰
سنجایی	شاه‌کو، قره‌سو تا روانسر	مواقع قزل رباط، نفت‌شهر تا نزدیکی خانقین	کرد	۲۰۰۰
کاکاوند	کوه نخین، گون‌بان، هرسین	تنگ شیرز، شاهزاده محمد و هلیلان، کوه‌دشت	لک	۲۰۰۰
عثمانوند	بوژان، قادرمرز، خشکه‌رود، وزم بربری، پاقلعه، سرجو، هزارخانی، هواسوند، بهاروند، ...	بیشک تپه، پشت کبود، گوره‌سپی، پلکانه، دیون، دره‌دوزخ، ژیرچیا، مولی، گیهدر، گولی میدان، زرده‌سوار، توپامن، باله‌جار	لک	۱۸۰۰
بالاوند و بیژوند		هلیلان و زردلان	لک	۱۰۰۰
جلالوند	سَرزَل، چنار، دره بادام	توه‌حشکه، لاله‌بک، نته‌ویله‌گاه کریان	لک	۳۰۰
کلیایی			کرد و ترک	۲۰۰۰
جلیلود	پراو و چاله‌زرد، دینور	ذهاب	لک	۶۰۰
شیخوند			لک	۷۰۰
ترکاشوند	گرین‌نهادوند، کوه گنبدکبود، الوند، توپسرکان، کنگاور	دشت شوش (سایت یا رادار)، چل پلدختر، دره ظهرآب، حمام دره، پشته گیلانغرب، مهران، دهلران، فکه خوزستان	لک	-
زوله	میان سنقر، سیردر، دزدان‌در، خران‌در، دالاخانی، امروله، شاهو، کنگاور، اسدآباد، صحنه، توه زوله و ..	سومار، ایوان، دهلران، مهران، سرشت، بستان، گیلانغرب، دشت‌عباس، صالح‌آباد خوزستان، بیات	لک	۲۵۰
جمور	همه‌کسی، الوند، چیاکو، سنقر، بیستون، هریل‌آباد، آلمابلاغ، اسدآباد، خرم رود توپسرکان	مهران، خسروی، پشته امام حسن	لک	

احمدوند پایروند بهتویی	کوهستان پرآو، بیلوار، دیزگران	ذهاب، قصرشیرین و قلعه سبزی	کرد و لک	۷۵۰
------------------------------	-------------------------------	----------------------------	----------	-----

جدول شماره ۳: مهم‌ترین ایل‌ها و طوایف بزرگ کوچ‌زو در زاگرس میانی (ایالات کرمانشاهان، همدان و لرستان) در سده سیزدهم خورشیدی

*ایالات بختیاروند، خدابنده‌لو (۲۰۰)، نانکلی (۷۰۰ چادر)، قوزیوند (۱۵۰۰)، هرسین (۴۰۰)، زیروند (۱۰۰۰) در اسناد دقیقاً بیلاق و قشلاق مشخصی ندارند.

*آمار جمعیتی بر اساس داده‌های لیدی شل است. زیر بیشتر ایالات را پوشش داده است

*منابع: افشاری سیستمی ۱۳۶۶ و ۱۳۸۱؛ سلطانی ۱۳۸۱؛ لیدی شل ۱۸۴۵، ۴۰۱-۴۰۲؛ داده‌های میدانی

دامداری فعالیت اصلی کوچ‌زوان بود و نقش بی‌بدیلی در زیست آنان داشت، اما تنها فعالیت اقتصادی محسوب نمی‌شد و برای تهیه نان در مقیاس اندکی کشاورزی می‌کردند. اکثر ایل‌ها هم صاحب مرتع و هم زمین کشاورزی بودند، اما کشاورزی به صورت ابتدایی و صرفاً برای برآورد نیازهای یکساله خانوار بود. فصل پاییز هنگام کوچ ایل به سمت گرمسیر (قشلاق)، برخی از افراد خانواده در سردسیر (بیلاق) باقی می‌ماندند تا زمین‌ها را کشت کنند که به آن «کشت پاییزه» می‌گفتند. دیگر افراد خانواده به فرمان ایلخان برای کوچ طولی آماده می‌شدند و در روزهای خاصی ایل را کوچ می‌دادند، آنان تا خرداد سال آینده در مسیر کوچ و قشلاق بودند. فروردین ماه، زمانی که در گرمسیر به سر می‌بردند، غلات کشت می‌کردند که به آن «کشت بهاره» می‌گفتند. کشاورزی در میان عشایر کوچ‌زو محدود و صرفاً برای تأمین احتیاجات خانواده بود، بنابراین مازادی برای عرضه به بازار نداشت. «سطح زیر کشت برای هر خانوار حدود ۴۱۰ کیلوگرم بود و در شرایط مطلوب در زمینی به وسعت حدود چهار هکتار بذرپاش پاشیده می‌شد» (صفی‌نژاد، ۱۳۸۱: ۲۲).

واحد تولید نزد کوچ‌زوان خانواده بود. مالکیت آنان بر مرتع به صورت اشتراکی و ایلخان سالانه نحوه بهره‌برداری از آن را مشخص می‌کرد. خان به دلیل دفاع از قلمرو، قضاوت در امور کوچ‌زوان، توزیع مرتع، مناسبات بهره مالکانه زمین سالانه به ازای هر صد دام دو رأس را به عنوان مالیات از کوچ‌زوان می‌گرفت. همچنین وی ۳۰ درصد محصولات کشاورزی را به عنوان بهره مالکانه دریافت می‌کرد.

شیوه زیست و اقلیم این ایل‌ها مشابه بود و همین امر منش و اشتراکات فرهنگی زیادی را در میان آنان به وجود آورد. سخت‌کوشی و آزادیگی: زندگی دشوار کوچ‌روی آنان را متهور، سلحشور، سخت‌کوش و آزاده بار آورده بود. دام موجودی زنده و همواره جابجا شونده است که در هر لحظه نیاز به مراقبت دارد. دام‌ها قبل از طلوع خورشید تا غروب در علفزارها و مراتع می‌چرند و کوچ‌زوان می‌بایستی همواره آمادگی نگهداری از آنها را داشته باشند. بنابراین سخت‌کوشی جزوی از زندگی کوچ‌زوان بود. علاوه بر این، گشتن به دنبال چراگاه‌های طبیعی نوعی رهایی و آزادی از قیود انسانی و برخی جبرهای طبیعی را به همراه داشت. کوچ‌زوان به مانند کشاورزان کمتر تحت سلطه روابط قدرت قرار داشتند به همین دلیل حدی از رهایی و آزادی در رفتار آنان مشاهده می‌شد. سوارکاری و در اختیار داشتن اسلحه همواره به این آزادیگی خصلت جنگاوری هم می‌افزود. منش‌های یاد شده در نیم قرن گذشته متعادل‌تر شده‌اند ولی همچنان به عنوان خصایصی مشترک در میان زاگرس‌نشینان مشترک است. آنان در برابر مناسبات قدرت در بوروکراسی‌ها مدرن مقاومت می‌کنند.

سخت‌کوشی و آزادیگی: کوچ‌زوان زاگرس امکانات انبار کردن گسترده و پایدار محصولات لبنی را نداشتند. با این‌که آنان روغن، پشم و دام زنده را می‌فروختند اما همچنان محصولات مازادی داشتند که می‌بایست به دیگران پیشکش می‌کردند. دوغ، ماست، کره و در مواردی گوشت از آن جمله بودند. محاسبات عقلانی در نگهداشت چنین محصولاتی غیر ممکن بود و چاره‌ای به جز هدیه دادن وجود

نداشت. این پیشکش‌ها همواره برای آنان مودت و دوستی به همراه داشت. بدین‌روی مهمان‌نوازی و سخاوتمندی جزو لاینفک زندگی آنان بود. به مرور و در طول سالیان این خصیصه به یک منش و عادت‌واره نزد آنان تبدیل شده است. مشاغل کنونی (دیوانسالاری، صنایع، خدمات و سوداگری) با چنین منشی کمتر سازگاری دارند و به مرور در حال فرسایش چنین منشی نزد زاگرس‌نشینان هستند. برجستگی نظام خانواده و خویشاوندی: مرارت‌های کوچ‌رویی آنان را نیازمند همیاری و تعاون می‌ساخت. آنان برای دفع تهدیدهای طبیعی و تجاوز ایل‌های مجاور و اداره کردن امور دامی نیاز به نیروی انسانی داشتند که کمتر به محاسبه سود و زیان بپردازد. این امر ممکن نمی‌شد مگر از طریق بسط روابط خانواده و خویشاوندی. به همین دلیل زاگرس‌نشینان دارای روابط خویشاوندی گسترده‌ای بودند که از دایره خویشاوندان نسبی و سببی فراتر می‌رفت و گاهی تا سطح طوایف را در برمی‌گرفت.

گروه‌گرایی: نظام اجتماعی ایلات سلسله‌مراتبی و مبتنی بر تمایزات ایل-طایفه-تیره-هوز بود و همین نظام امکان همبستگی و سازماندهی را برای آنان فراهم می‌ساخت. بدین‌روی گروه‌گرایی در بطن این شیوه زیست قرار دارد و هم اکنون نیز از طریق سیاست ایلی خود را بروز می‌دهد.

سلطه عنصر سیاست: در نام ایلی به دلیل جابجایی مداوم انبار کردن ممکن نیست و مبادله گسترده کالا که بتوان به فعالیت‌های کلان اقتصادی پرداخت وجود ندارد. افزون بر این، امکان ارتقاء ابزار تولید وجود ندارد و به یک معنا بن‌بست تاریخی است (نک: اندرسون، ۱۳۹۹). بنابراین انباشت چندانی برای فعالیت‌های علمی، فرهنگی و هنری وجود ندارد. با این که اقتصاد و فرهنگ جایگاه برجسته‌ای در میان آنان ندارد اما سازماندهی، جنگاوری و دسترسی به اسلحه آنان را به یک نیروی نظامی تبدیل کرده بود که همواره درگیر منازعات و فهم مناسبات قدرت بودند.

۵- ایل‌راه به مثابه زیرساخت ارتباطی مویرگی

شیوه زندگی کوچ‌روان به نحوی بود که افراد به اجبار در مسیرهای طولانی از گرمسیر به سردسیر جابجا می‌شدند و شبکه گسترده تعاملی را به وجود آورده بودند. مهم‌ترین زیرساخت چنین شبکه‌ای «ایل‌راه‌ها» بودند. ایل‌راه یا جاده ایلی مسیری برای عبور ایل از گرمسیر به سردسیر و بالعکس بود. ایل‌راه به مانند راه‌های آسفالته، شوسه و مالرو ممتد و مشخص نبودند. آنها گاهی به پهنای دشت و گاهی به پهنای عبور چند حیوان از مسیر کوهستانی بودند. مانند تنگ گاوشمار در جنوب نورآباد که به دلیل باریک بودن مسیر می‌توانستند تعداد گاوها را در آن مکان شمارش کنند. در قرن ۱۳ ایل‌راه‌ها تعریف شده و خوانش‌پذیر و راهبر حرکت ایل در قلمرو کوچ بودند اکنون نیز نام آنها در زندگی روزمره مردم این سرزمین باقی مانده است. ایوتین ری، کاکاون ری، ترکاشن‌ری، ... و سنجای‌ری از جمله آنهاست. فاصله چند صدکیلومتری مسیر کوچ ایل‌راه‌ها و گذرگاه‌ها را به مکان‌هایی استراتژیک تبدیل می‌کرد. گرمسیر ایل‌های زاگرس میانی پهنه جلگه‌ای را در بر می‌گرفت که از خانقین و قصر شیرین تا دشت عباس و دزفول را در بر می‌گرفت. در واقع حاشیه غربی و جنوب غربی فلات ایران گرمسیر آنان بود. آنان دو گروه بودند. نخست، ایل‌های لر، لک و زنگنه که گرمسیر خود را در نوار غربی از نزدیکی‌های سومار تا دشت عباس انتخاب می‌کردند. آنان مجبور بودند از طریق حرکت شمال-جنوبی از درون رشته‌کوه‌های موازی سفیدکوه و کبیرکوه عبور کردند. ایل‌راه‌ها مهم‌ترین مسیر عبور آنان بود. ادموند به چهار مسیر مهم از دزفول به خرم‌آباد اشاره می‌کند:

۱. ایل‌راه پاپی: در شرق استان لرستان

۲. ایل‌راه فلاوند: دزفول-قلیاب-کوه هفتادپهلو-خرم‌آباد

۳. ایل‌راه دالیج-پل زال: دزفول-پل زال-چشمک-دادآباد-خرم‌آباد

۴. ایل‌راه سیمره: دزفول-کبیرکوه-پل مادیان‌رود-کوه‌دشت-کشکان-خرم‌آباد

نویسنده سپس به چهار مسیر دیگر از خرم‌آباد به سمت شمال اشاره می‌کند.

۱. ایل‌راه سگوندها: خرم‌آباد-گذرگاه زاغه-چالان چولان-بروجرد

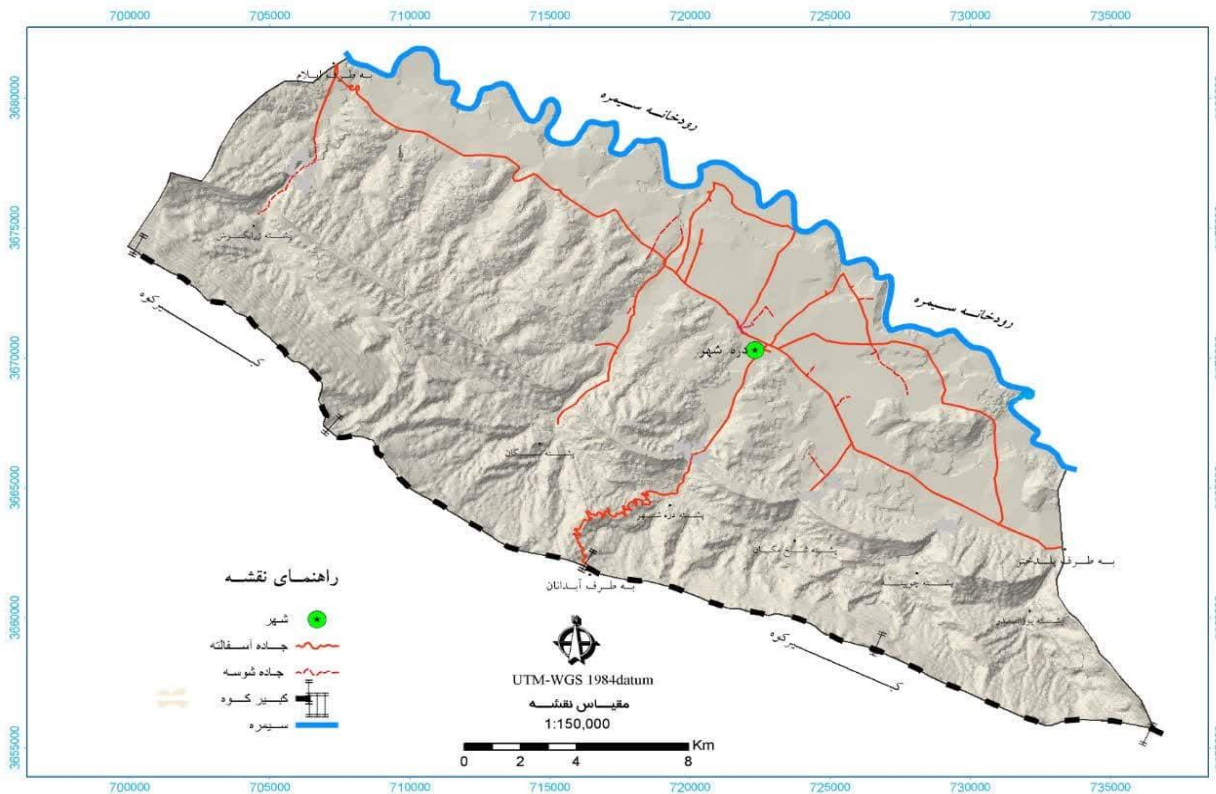
۲. ایل‌راه بیرانوندها: خرم‌آباد-گذرگاه زاهد شیر-هورود-گذرگاه پونه-بروجرد
۳. ایل‌راه حسنوندها: خرم‌آباد-الشتر-بیستون-کرمانشاه
۴. ایل‌راه دلفان: خرم‌آباد-کشکان-کوه‌دشت-هلیلان-کرمانشاه (ادموندز ۱۹۲۲: ۳۳۸-۳۳۷ به نقل از مظاهری و حقیقی ۱۳۹۴).

در قسمت‌های غربی زاگرس مرکزی نیز برخی ایل‌راه‌های شمالی-جنوبی وجود داشت.

۱. ایل‌راه قلاج: کرمانشاه-ماهیدشت-اسلام‌آباد-قلاج-آسمان‌آباد-صالح‌آباد.
۲. ایل‌راه قوچعلی: کرمانشاه-اسلام‌آباد-چراداول-گذرگاه قوچعلی-میمک-دهلران.
۳. ایل‌راه تنگ قیر و تنگ حمیل: کرمانشاه-اسلام‌آباد-تنگ قیر و تنگ حمیل-چرداول-تنگ شمشه-لومار-شیروان-بدره-رودبار-دره‌شهر-تنگ ماژین-دهلران (طلایی و همکاران، ۱۳۹۳: ۱۸۳-۱۷۹).

در کنار این مسیرهای اصلی مسیرهای فرعی زیادی نیز وجود داشت که ذکر آنها به درازا خواهد کشید. آنچه که اهمیت دارد این است که رشته‌کوه‌های صعب‌العبور با جهت شمال غربی-جنوب غربی مانع از این جابجایی‌ها نبودند و ایل‌راه‌ها از طریق تنگه‌ها و گذرگاه‌ها حرکت شمالی جنوبی زیادی را در سرتاسر زاگرس مرکزی ممکن ساختند. مسیرهای مختلف طوایف شمالی به سمت جنوب منتهی به گذرگاه (زرانگوش، دمشاه، تنگ تیر و ...) باریکی می‌شد که مانند قیف همه را جمع می‌کرد. طوایف پس از عبور از این گذرگاه دوباره در دشت‌های ایلام پراکنده می‌شدند. بر اساس داده‌های تصویر شماره ۱ معابر گوناگونی در کبیرکوه وجود داشت که به مثابه گذرگاه در مسیر ایل‌راه‌ها قرار داشتند.

تصویر شماره ۱: معابر کبیرکوه در حوزه رودخانه سیمره



منبع: مظاهری و حقیقی، ۱۳۹۴

تنگه چوبینه، تنگه شیخ مکان، تنگه دره شهر، تنگه سیکان و تنگه زرانگوش از مهم ترین معابر در حوزه سیمره بودند. این گذرگاهها ارتباط دو طرف کبیرکوه را ممکن می ساختند. به یک معنا پیشکوه و پشتکوه همواره با هم در تعامل بودند و کبیرکوه هیچ گاه مانعی برای تعاملات اجتماعی نبود. این معابر در سفیدکوه (تنگ تیر، تنگ گاشمار و ...)، گرین (گذرگاه گاماسیوا، ...) و دیگر کوهها وجود داشتند.

گروه دوم، ایل های شمال غربی و غرب کرمانشاه بودند که گرمسیر غالب آنان در قصرشیرین، قلعه سبزی، کنار رود دیاله، دشت زهاب، نفت شهر و خانقین و سردسیرشان در کرمانشاه، ماهیدشت، ارتفاعات سنقر، الوند، گرین، دالاهو و شاهو بود بنابراین آنها می بایست مسیر شرقی-غربی را طی می کردند. ایل سنجابی و بخشی از ایل کلهر، بخشی از ترکاشوندها (طایفه رحمت)، ایل جاف، ایل گوران، ایل کلیایی، ایل پایروند، ایل عثمانوند و ایل احمدوند گرمسیر خود را در این مناطق می گذراندند. اینان نیز ایل راه های مشخصی داشتند که «سنجاوی ری» و «کلهری» از مشهورترین آنها بودند. غالباً برخی از آنان از راه باستانی بغداد-قصرشیرین-کرمانشاه-ساوه شهری عبور می کردند که گذرگاه «پاتاق» در مسیر آنان قرار داشت. ایل جاف و گوران در مجاورت گرمسیر قرار داشت و ایل راه آنان طولانی نبود اما آنان نیز از مسیرهای دشوار و صعب العبور جابجا می شدند که گذرگاه های محلی بدانها اجازه عبور می داد. بر اساس نقشه شماره ۲ و ۳ ایل ترکاشوند دو ایل راه متفاوت داشتند که اولی شمالی-جنوبی و دومی شرقی-غربی است. اینکه ترکاشوندها از کدام ایل راه کوچ سالانه خود را شروع کنند بستگی به قدرت طوایف، تصمیمات درون ایلی، خشکسالی و مذاکرات برون ایلی آنان داشت. مسیر اول ایل راهی طولانی بود که از رشته کوه های عظیم زاگرس مانند گرین، سفیدکوه و کبیرکوه و دشت های مختلف عبور می کرد و از دامنه های جنوبی الوند در جنوب همدان تا شمال خوزستان را در بر می گرفت.

نقشه شماره ۱: مسیر کوچ ایل ترکاشوند از دشت نهاوند (فیروزان) به دشت عباس خوزستان



منبع: قلی پور و همکاران، ۱۴۰۲

مسیر دوم آنان شرقی-غربی بود و از کوه الوند تا مرز عراق را در بر می‌گرفت. این ایل راه مبتنی بر مسیر باستانی قصرشیرین-کرمانشاه-شهر ری بود و می‌بایست علاوه بر دشت‌های نه‌آوند، کنگاور، صحنه، ماهیدشت از گردنه‌های «بیدسرخ»، «اسدآباد» و «پاتاق» نیز عبور کنند.

نقشه شماره ۳: مسیر کوچ ایل ترکاشوند از قرق بهار تا پشته امام حسن قصرشیرین پیش از سال ۱۳۳۲



منبع: قلی‌پور و همکاران، ۱۴۰۲

ایل‌راه‌ها و تعاملات فراگیر: ایل‌راه‌های طولانی دو نوع امکان تعامل را فراهم می‌ساختند. نخست، تعاملاتی که در مسیر کوچ ممکن می‌شد. کوچروان هنگام نزدیک شدن به شهرهایی مانند کرمانشاه، خرم‌آباد، بروجرد، هرسین و دزفول که بازار داشتند با آنان مبادلات تهاتری گسترده‌ای برقرار و کالاهایی مانند پارچه، قند، شکر، چای و اسلحه تهیه می‌کردند. همچنین بسیاری از مایحتاج خود مانند آرد و دیگر غلات را از طریق مرزها با روستاییان به دست می‌آوردند. تعاملات کوچروان محدود به یک‌جانشینان نبود بلکه با دیگر ایل‌ها و طوایف نیز در طول مسیر تماس پیدا می‌کردند. دوم، تعاملاتی که در گرمسیر و سردسیر رخ می‌داد. کوچروان پس از رسیدن به گرمسیر در اواسط پاییز تا اول فروردین به مدت چهار ماه در محلی به نام کرنگ اتراق می‌کردند. آنان در این محل سکونت‌گاه موقتی یا «دهکده‌های متحرکی» را به وجود می‌آوردند که امکان آشنایی‌های جدید را ممکن می‌ساخت. گرمسیر ایلام (آبدانان، دهلران، دشت عباس) و قصرشیرین (زهاب، قلعه سبزی، سومار، خانقین) محل اتراق اغلب ایل‌های زاگرس میانی به مدت چهار ماه بود و آشنایی‌های گوناگونی به وقوع می‌پیوست. همین ماجرا در مقیاسی کمتر در سردسیر وجود داشت. برای مثال ایل ترکاشوند هر سال اواخر بهار دوباره در الوند به هم می‌پیوستند. یا ایلات دلفان در نخین و بخش‌هایی از گرین با هم ملاقات می‌کردند. در چنین زمینه تعاملی امکان دیدار، ملاقات، تبادل فرهنگی و امکان آشنایی زیادی وجود داشت. در واقع اشتراکات فرهنگی زاگرس نشینان در چنین بستری محقق شده است.

۶- مالکیت اشتراکی

نحوه بهره‌برداری، دسترسی و استفاده از زمین در میان کوچروان غالباً مالکیت اشتراکی بود. سردار مقتدر سنجابی در سال ۱۲۶۱ می‌نویسد «مراع گرمسیری ایل سنجابی اشتراکی و عمومی است. احدی مالکیت شخصی، خصوصی و حتی خانوادگی ندارد»

(سنجابی ۱۳۹۳: ۳۸-۳۷). خان مراتع و زمین های کشاورزی را در قبال وفاداری، تأمین نیروی نظامی و پایداری به مبادله استفاده از مرتع و زمین در قبال تخصیص مازاد (دام و محصول کشاورزی) به طوایف تابع واگذار می کرد. «حق استفاده از مرتع در بیشتر اوقات به حکم عرف و عادت به وجود آمده بود و اغلب این حق به رهبران قبایل تعلق داشت و از اعطای سلطنتی، ارث، خرید و غلبه با منصب ناشی می شد» (لمبتون، ۱۳۷۵: ۱۵). در بعضی مواقع همه اعضای یک طایفه مالک مرتع شناخته می شدند. «گاهگاهی مالکیت از آن دودمان رهبران (خوانین) بود و بقیه اعضاء فقط حق استفاده داشتند... اغلب طوایف لرستان و بعضی از تیره های تشکیل دهنده صاحب زمین و مرتع بودند و بعضی دیگر مالکیت نداشتند و از مراتع متعلق به خان استفاده می کردند» (امان الهی، ۱۳۶۷: ۷۵). کوچ رزان قلمرو را دارایی خود می دانستند بدون این که آن را تثبیت یا شکل پذیر کنند. آنان دنبال بهره مندی دوره ای از مراتع بودند و نمی خواستند که اردو بزنند بلکه در جای جای قلمرو حرکت می کردند. برخلاف یکجانشینان که بخشی از زمین را تحت کاربری زراعی دائمی در می آورند، کوچ رزان دنبال جابجایی مستمر از یک مرتع به مرتع دیگر بودند؛ یعنی کوچ رزی نظامی چرخه ای بود و حوزه مطلق نداشت. هر سال ایلخان به همراه روسای طوایف تصمیم می گرفتند که حوزه علفچر هر کدام چگونه است. گاهی طوایف جابجا می شدند و به مکان دیگری در گستره سرزمینی ایل می رفتند. رئیس ایل به طور مستقیم یا از طریق روسای طوایف حدود و ثغور مراتع را تعیین می کرد. «محل و مکان هر تیره و دسته بنا بر سنت دیرینه و تقسیمات سابق معلوم و مشخص بود اما در بحث تقسیم همیشه مشاجراتی وجود داشت که سرایل آن را حل می کرد و بابت هر گله یک میش مالیات می گرفت» (سنجابی، ۱۳۹۳: ۳۸). این جابجایی ها تعاملات را هم برای افراد درون ایل و هم ایل های مجاور ممکن می کرد. اشاعه فرهنگی امری متداول بود. و جابجایی های گسترده و متقاطع این امر را تسهیل می کرد. چنین شبکه ارتباطی برای یکجانشینان در دسترس نبود و آنان اجتماعات پراکنده و منزوی را تشکیل داده بودند که شانس ارتباط و به دنبال آن اشاعه فرهنگی را کم می کرد. مالکیت ارباب بر زمین و تلاش برای تثبیت اقتدار خویش اجازه جابجایی به رعیت را نمی داد.

۷- نتیجه گیری

اشتراکات فرهنگی در قلمرویی پهناور و گسترده همچون رشته کوه طولانی زاگرس که از مرز ترکیه تا تنگه هرمز ادامه دارد اندکی دور از ذهن است و پذیرش آن نیازمند توجهات دقیق و مستدلی است. این رشته کوه عظیم موانع زیادی برای برقراری ارتباط در درون خویش دارد که از آن جمله می توان به رشته کوه های پیوسته، دره های عمیق و رودهای خروشان اشاره کرد. این مقاله اشتراکات فرهنگی را ناشی از شیوه زیست مشترک آنان در سده سیزدهم می داند که اکثر ساکنان زاگرس به کوچروی مشغول بودند. کوچروان زاگرس نه صحراگرد بلکه در کوهستان و دشت های اطراف بیلاق و قشلاق می کردند. به همین دلیل برخی منش های مشترک مانند سخاوتمندی، سلحشوری و گروه گرایی در میان آنان برجسته شد که اکنون در قالب سیاست های ایلی بازتولید شده است. زندگی دشوار کوچ رزی آنان را نیازمند همکاری افراد دیگر می ساخت و این نیاز را از طریق گستردگی نظام خانواده و خویشاوندی برطرف ساختند. حرکت از بیلاق های الوند، گرین، سفیدکوه، دالاخانی، شاهو به سمت های دشت های ایلام و قصر شیرین سبب شد که آنان ایل راه های گوناگون و پراکنده ای را در جای جای زاگرس میانی احداث کنند که «ایل راه» نام داشت. ایل راه ها در دو جهت شمالی-جنوبی و شرقی-غربی تمام جغرافیای زاگرس میانی را در برگرفتند و امکان تماس های اجتماعی را ممکن ساختند. بنابراین برخی عناصر فرهنگی مانند رقص، آواز، غذا و شیوه زندگی از این طریق در میان آنان اشاعه پیدا کرد. ایل راه ها فقط در درون زاگرس بودند و هیچ منطقه ای را بدون ارتباط با منطقه دیگر نمی گذاشتند. شبکه ارتباطی درون بودی که بیشتر در درون زاگرس و کمتر با بیرون آن ارتباط داشت. این در حالی است که اکنون شبکه های سکونت گاهی زاگرس میانی بیشتر با بیرون از زاگرس ارتباط دارند.

منابع

- افشار سیستانی، ایرج (۱۳۸۱)، مقدمه‌ای بر شناخت ایلات، چادرنشینان و طوایف عشایری ایران، تهران: هما.
- امان‌الهی بهاروند، سکندر (۱۳۶۷)، کوچ‌نشینی در ایران: پژوهشی درباره عشایر و ایلات، تهران: آگاه.
- اندرسون، پری (۱۳۹۹)، گذار از عهد باستان به فنودالیسم، ترجمه حسن مرتضوی، تهران: ثالث.
- ایزدپناه، حمید (۱۳۶۳)، آثار باستانی و تاریخی لرستان، تهران: آگه.
- این‌خلدون، عبدالرحمن (۱۳۳۶)، مقدمه، ترجمه محمد پروین، تهران: علمی فرهنگی.
- دوبد، بارون (۱۳۷۱)، سفرنامه لرستان و خوزستان، ترجمه محمدحسین آریا، تهران: انتشارات علمی فرهنگی.
- سلطانی، محمد علی (۱۳۸۱)، جغرافیای تاریخی و تاریخ مفصل کرمانشاهان: ایلات و طوایف کرمانشاهان، تهران: سها.
- سنجایی، علی اکبرخان (۱۳۸۰)، ایل سنجایی و مجاهدت‌های ملی ایران، تحشیه دکتر کریم سنجایی، تهران: شیرازه.
- سنجایی، علی اکبرخان (۱۳۸۳)، ایل سنجایی و مجاهدت‌های ملی ایران، تحشیه دکتر کریم سنجایی، تهران: شیرازه.
- صفی‌نژاد، جواد (۱۳۸۱)، شیوه‌های اخذ مالیات در مناطقی از عشایر لر نشین ایران، نامه انسانشناسی، دوره ۱، شماره ۱، صص ۳۱-۱۷.
- طلایی، حسن؛ نورالهی، علی و فیروزمندی شیره‌جین، بهمن (۱۳۹۳)، قوم باستانشناسی کوچ‌نشینی و ایل‌راه‌های غرب زاگرس مرکزی، جامعه‌شناسی تاریخی، دوره ۶، شماره ۲، ۱۹۴-۱۶۳.
- قلی‌پور، سیاوش (۱۳۹۷)، «مناسک سوگ در ایل کاکاوند»، فصلنامه نامه انسان‌شناسی، ۱۵ (۲۷)، ۱۴۷-۱۲۵.
- قلی‌پور، سیاوش (۱۴۰۰)، «کوچ‌روی در زاگرس میانی، در دوره قاجار»، مطالعات جامعه‌شناختی، ۲۸ (۲)، ۱۸۳-۱۵۷.
- قلی‌پور، سیاوش؛ سلیمانی شادرو کاوه؛ مرادخانی، همایون (۱۳۹۷)، «تغییرات اجتماعی ایل ترکاشوند در بستر تاریخ معاصر»، پژوهش‌های جامعه‌شناسی معاصر، ۱۱ (۲۱)، ۱۶۶-۱۴۱.
- لمبتون، آن (۱۳۷۵)، ایران عصر قاجار، ترجمه سیمین فصیحی، تهران: جاودان خرد.
- مظاهری، خداکرم و حقیقی، رضا (۱۳۹۴)، زاگرس مرکزی و مسیر ارتباطی منطقه‌ای و محلی، فرهنگ ایلام، دوره ۱۴، شماره ۳۹، ۷۰-۹۰.